۱۶ آبان ۲۵۸۵ / ۷ نوامبر ۲۰۲۶

برای ایران
انجمن پادشاهی خواهان مشروطه
ویژه‌نامه ۸



A.O.P.R. For Iran, Postfach 740163,
60570 Frankfurt, Germany Padeshahi1339@gmail.com

فرانکفورت غرق در دریای پُرخُروشِ پادشاهی‌خواهان

نه از زندان هراسیدیم، نه از دیوار و زنجیرش که ایران زنده خواهد ماند، به عشق مردم و شاهش



پادشاه ایران:
”شما نماد شیر و خورشید کشورمان هستید؛ مثل شیر بپا خیزید و مانند آفتاب بدرخشید.“

۱۶ آبان ۲۵۸۵ برابر با هفت نوامبر ۲۰۲۶، شهر فرانکفورت آلمان در روزی به‌یادماندنی میزبانِ پادشه خوبان؛ شاهزاده رضا پهلوی بود. ایرانیان بسیاری از نقاط گوناگون اروپا خود را به این شهر رساندند تا بار دیگر همبستگی و همدلی خود را به نمایش بگذارند و پیام امید و ایستادگی را به ملت دربند ایران برسانند. گویی پژواک این سروده در فضای گردهمایی طنین‌انداز بود که:

«اگر غم لشکر انگیزد، به خون عاشقان ریزد، من و ساقی به هم سازیم و بنیادش براندازیم.»

این رویداد صدها هزار نفری، حامل پیامی دیگر نیز بود؛ اینکه سرکوب، خشونت و کشتار آزادی‌خواهان نمی‌تواند ضامن بقای هیچ حکومتی باشد. مردمانی که به آگاهی رسیده‌اند و ارزش آزادی، کرامت انسانی و حق تعیین سرنوشت خویش را دریافته‌اند، از پیمودن راهی که برای بازپس‌گیری حقوق از دست‌رفته و آبادانی میهن در پیش گرفته‌اند، عقب‌نشینی نخواهند کرد. آنان بر این باورند که آینده از آنِ ملتی است که در برابر استبداد سر فرود نمی‌آورد و برای رهایی و سربلندی خویش پایمردی و پیکار می‌کند.

امروز بیش از هر زمان دیگری این حقیقت آشکار است که امید به فردایی روشن، در دل ایرانیان زنده است و اراده‌ای که از عشق به میهن سرچشمه گیرد، با تهدید، فشار و کشتار خاموش نخواهد شد.

«ما زنده به آنیم که آرام نگیریم موجیم؛ که آسودگی ما عدم ماست.»

به باور ما؛ پویایی، ایستادگی، همبستگی و امید، و مبارزه برای سرنگونی دستگاه ستم، نه یک انتخاب، بلکه جوهرهٔ زندگی و رمز ماندگاری یک ملت است.

هر آنچه که در این فراخوان چاپ می شود، دیدگاههای شخصی نویسندگان و یا گردانندگان آن است و ابدا هیچ مسئولیتی متوجه شخص و یا دیگر جریانهای سیاسی هوادار سامانهٔ پادشاهی نیست!

خروش یک ملت



خروش صدها هزار ایرانی در فرانکفورت، لرزه بر اندام جمهوری اسلامی انداخت؛ زیرا آنچه در آن روز به نمایش درآمد، نه حاصل اجبار بود، نه نتیجه تطمیع، و نه دستاورد تبلیغات حکومتی. آنچه آن جمعیت عظیم را گرد هم آورد، تنها و تنها آزادی بود؛ آزادیِ گفتن، آزادیِ انتخاب و آزادیِ فریاد زدن آنچه سال‌ها در دل انباشته شده بود.

آنجا کسی برای حضور مردم کوپن غذا توزیع نکرد، کسی وعده شغل و مقام نداد، کسی بلیت رایگان، امتیاز دولتی یا آینده‌ای تضمین‌شده پیش پای آنان نگذاشت. مردمان آمده بودند زیرا می‌خواستند بیایند. آمده بودند تا آنچه را در دل دارند، بی‌هراس از زندان، گلوله و طناب دار بر زبان آورند. آمده بودند تا بگویند چه می‌خواهند و چه نمی‌خواهند.

هفتم نوامبر فرانکفورت، تصویری بود از ایران آزاد؛ ایرانی که در آن انسان می‌تواند اندیشه خود را فریاد بزند، بی‌آنکه مأموران سرکوب در کمین او باشند. در این روز، هزاران پرچم و صدها هزار صدا به یک پیام واحد تبدیل شد؛ این‌که ایرانیان رؤیای آزادی را هرگز فراموش نکرده‌اند و برای دستیابی به آن از پای نخواهند نشست.



آنان آمده بودند تا پادشاه خود را در آغوش مهر ملت بگیرند. آمده بودند تا به هم‌میهنانشان در درون مرزهای ایران بگویند که تنها نیستید. آمده بودند تا نوید دهند که صدای شما از فراسوی مرزها نیز شنیده می‌شود و دل‌های بی‌شماری با شما و برای شما می‌تپد. آمده بودند تا فریاد زنند که تا روز رهایی ایران و پایان یافتن این شبِ دراز، آرام نخواهند گرفت.

از گوشه‌گوشه اروپا خود را به فرانکفورت رسانده بودند؛ از لندن و گلاسکو، از منچستر و لیدز، از آمستردام و روتردام، از لاهه و لیدن، از برلین و مونیخ، از وین و هامبورگ و ده‌ها شهر دیگر. بعضی شبانه راه افتاده بودند، برخی از بامداد در راه بودند و گروهی روزها برای رسیدن به این گردهمایی برنامه‌ریزی کرده بودند. با هواپیما آمدند و قطار، با اتوبوس



آمدند و خودرو، با دوچرخه آمدند و موتور. خانواده‌ها آمدند، کودکان آمدند، نوجوانان آمدند و سالمندان نیز دوشادوش جوانان آمدند.



کرد آمد، بلوچ آمد، عرب آمد، ترک آمد، گیلک آمد، مازندرانی آمد، اصفهانی آمد، شیرازی آمد. کارگر آمد، مهندس آمد، پزشک آمد، پرستار آمد، راننده آمد، دانشجو آمد، پناهنده آمد و مهاجر. آنان با پیشینه‌ها، باورها و تجربه‌های متفاوت آمده بودند، اما در یک آرزو مشترک بودند؛ آزادی ایران.

برخی با لبخند آمده بودند و برخی با اشک. بسیاری خاطرات تلخ سال‌های گذشته را با خود حمل می‌کردند و بسیاری دیگر امید روزهای آینده را. اما همه با قلبی سرشار از عشق به ایران و پادشاهشان آمده بودند. آمده بودند تا به جهان نشان دهند که ملت ایران برای تعیین سرنوشت خویش چشم انتظار بیگانگان نیست و اراده خود را از هیچ قدرت خارجی وام نمی‌گیرد.

در این روز، فرانکفورت تنها میزبان یک گردهمایی نبود؛ شاهد نمایش اراده ملتی بود که می‌خواست صدای خود را به گوش جهان برساند. پیامی روشن و بی‌ابهام که از میان انبوه پرچم‌ها و فریادها برخاست و در آسمان شهر طنین انداخت: ملت ایران آینده‌ای آزاد، آباد و سربلند برای میهن خود می‌خواهد و باور دارد که صدای او را نمی‌توان خاموش کرد. و آن خروش عظیم، همچون پژواکی ماندگار در حافظه تاریخ ثبت شد؛ خروشی که از عشق به ایران برخاست و نوید فردایی روشن را با خود به همراه داشت.

یک صدا؛ یک نام: پهلوی!

به مناسبت هفت نوامبر ۲۰۲۶، گردهمآیی بزرگ ایرانیان در فرانکفورتِ آلمان:

ایران، تنها یک نام نیست؛ یک پیمان است







به نام ایران؛ به نام آن خاک کهن که هزار بار زخمی شد و هزار بار از نو برخاست؛ به نام مردمانی که از رنج عبور کردند اما از امید دست نکشیدند؛ و به نام فردایی که بی‌گمان خواهد آمد.

امروز در اینجا گرد آمده‌ایم تا یک دل و یک صدا فریاد بزنیم:

ایران تکه‌تکه نیست، ایران یک سرزمین است؛ سرزمینی که از البرز تا زاگرس، از دریای مازندران تا شاخاب همیشه فارس، به همه ایرانیان تعلق دارد. ما فرزندان یک تاریخیم، وارثان یک فرهنگیم و نگهبانان یک پرچمیم.

آمده‌ایم بگوییم که میان ایرانیان، هر کجا که باشند، دیواری نیست؛ دل‌های ما به هم پیوسته است و آرزوی ما یکی است:

آزادی، آبادی و سرافرازی ایران.

"نه از زندان هراسیدیم، نه از دیوار و زنجیرش
که ایران زنده خواهد ماند، به عشق مردم و شاهش"

ای دژخیم زمان، ای دشمن اهرمن خو:
تو از ظلمت، من از نورم. تو از عُزلت، من از شورم؛
تو از عُقده، تو از کین، تو را نیرو ز نابودی و مرگ می‌آید،
من از عشق و امیدم، من از خورشید و مهرم، جان ما با جان ایران دارد پیوندها
تو از جوری و از آزار، تو از گنداب نفرت زا، تو از باروتی و از اهریمن،
من از ایمان و از میهن؛ من از باران، من از رَستن، من از عشق و امیدم، من بهارم.
من از جاویدنامان، دردمندان و من اشکم و من لبخند
ای یاران؛ که من فرزندِ ایرانم

ما نه برای انتقام، که برای نجات ایران برخاسته‌ایم. نه برای ویرانی، که برای ساختن فردایی روشن دست در دست هم نهاده‌ایم.

ما آمده‌ایم تا بگوییم ایران تنها خاک نیست؛
ایران، خاطره نیاکان ماست، امید فرزندان ماست و پیمان جاودان دل‌های ماست.
تا زمانی که عشق به ایران در سینه‌های ما می‌تپد،
هیچ ستمی ماندگار نخواهد بود و هیچ زمستانی ابدی نخواهد ماند.

"اگر شب تیره‌تر گردد، سحر نزدیک‌تر باشد
چه نورِ شب‌شکن، پایان این سوزِ گران باشد"

و امروز از اینجا، از میان هزاران ایرانی آزاده، پیمان می‌بندیم که تا روز رهایی ایران، تا روزی که خورشید آزادی بر فراز میهن بتابد، دست در دست، شانه به شانه؛ در برابر دشمن ایستاده بمانیم، در برابر ناامیدی همدل بمانیم، هیچگاه پادشاهمان را تنها نگذاریم و در مبارزه برای سرنگونی جمهوری ننگین اسلامی، گامی پس نکشیم.

زنده باد ملت ایران، زنده باد آزادی، پاینده باد ایران، و جاوید شاه

اینست شعار ملی؛ شاه، خِرَد، آزادی! جاوید شاه، پاینده ایران

عقب‌نشینی در برابر ارتجاع پلید اسلامی، خیانت به آزادی و ارزش‌های دمکراتیک است

دستور نهادها و مقامات امنیتی و سیاسی آلمان مبنی بر جلوگیری از حضور و سخنرانی شاهزاده رضا پهلوی در جمع گسترده هوادارانش در فرانکفورت، بار دیگر پرده از واقعیتی تلخ، نگران‌کننده و شرم‌آور برداشت؛ واقعیتی که نشان می‌دهد بخشی از دولت‌ها و ساختارهای سیاسی غربی، برخلاف ادعاهای پرطمطراق خود درباره دفاع از آزادی، حقوق بشر و دمکراسی، در بزنگاه‌های حساس تاریخی راه تسلیم، مصلحت‌جویی و مماشات با استبداد پلید اسلامی را برگزیده‌اند.

افشاگری صریح و مسئولانه شهبانو یاسمین پهلوی درباره این اقدام، حقیقتی انکارناپذیر را در برابر افکار عمومی جهان قرار داد. اکنون بیش از هر زمان دیگری آشکار شده است که توجیهات اداری، امنیتی و پروتکلی، چیزی جز پوششی برای استمرار سیاست شکست‌خورده و شرم‌آور مماشات با جمهوری اسلامی نیست. سیاستی که نه تنها با اصول بنیادین آزادی بیان، حق تجمع، گردش آزادِ اندیشه و ارزش‌های جهان آزاد در تعارض است، بلکه توهینی آشکار به میلیون‌ها ایرانی محسوب می‌شود که سال‌هاست برای دستیابی به آزادی، حاکمیت قانون و دمکراسی، هزینه‌های سنگین پرداخته‌اند.

هر بار که یک دمکراسی در برابر فشارها، تهدیدها و باج‌خواهی‌های یک حکومت ارتجاعی عقب می‌نشیند، در حقیقت سنگری از سنگرهای آزادی را واگذار می‌کند. تاریخ بارها نشان داده است که **استبداد نه از سر حسن نیت، بلکه از سر ضعف و عقب‌نشینی طرف مقابل جسورتر می‌شود. سکوت در برابر باج‌گیری سیاسی، محدود کردن صدای مخالفان آزادی‌خواه و بستن تریبون‌های مشروع، نه به کاهش خطر استبداد می‌انجامد و نه به تأمین صلح و ثبات؛ بلکه تنها به گسترش دامنه نفوذ نیروهای سرکوبگر و تقویت روحیه آنان منجر می‌شود.**

ممانعت از انعکاس صدای یک ملت آزادی‌خواه در قلب اروپا، پیامی خطرناک و تأسف‌بار به حاکمان مستبد و دشمنان آزادی در سراسر جهان مخابره می‌کند. چنین تصمیم‌هایی این تصور را در ذهن سرکوبگران تقویت می‌کند که دمکراسی‌های غربی در لحظات تعیین‌کننده، حاضرند اصول و ارزش‌های ادعایی خود را قربانی ملاحظات سیاسی و منافع زودگذر کنند. این همان لغزشی است که همواره به گسترش نفوذ استبداد و عقب‌نشینی آزادی انجامیده است.

نهادها و مقام‌های مسئول در آلمان باید بدانند که نمی‌توان هم از دفاع از جهان آزاد سخن گفت و هم در برابر خواسته‌ها و فشارهای یک حکومت سرکوبگر سر فرود آورد. نمی‌توان از حقوق بشر دم زد و همزمان راه را بر صدای میلیون‌ها شهروندی بست که خواهان رهایی از استبداد هستند. چنین رفتارهایی نه نشانه قدرت، بلکه بیانگر ضعف اراده سیاسی در دفاع از ارزش‌هایی است که دولت‌های دمکراتیک مشروعیت خود را از آن‌ها می‌گیرند. با این همه، تجربه تاریخ نشان داده است که هیچ قدرتی قادر نیست اراده یک ملت را با بستن یک تریبون، لغو یک گردهمایی یا جلوگیری از یک سخنرانی خاموش کند. آرمان آزادی بسیار بزرگ‌تر از آن است که قربانی تصمیم‌های کوتاه‌بینانه و مصلحت‌اندیشی‌های مقطعی شود. ملت ایران دهه‌هاست که بهای آزادی را پرداخته و جنبش آزادی‌خواهی ایران نیز با چنین موانعی از حرکت بازنخواهد ایستاد.



در برابر این رویکردهای انفعالی، وظیفه نیروهای ملی و دمکراتیک نه دلسردی و عقب‌نشینی، بلکه افزایش همبستگی، هماهنگی و حضور مؤثرتر در عرصه‌های سیاسی و بین‌المللی است. صدای آزادی‌خواهی مردم ایران باید رساتر از گذشته در مجامع جهانی طنین‌انداز شود تا هیچ دولت و نهادی نتواند با مصلحت‌اندیشی‌های کوتاه‌مدت، چشم خود را بر واقعیت مبارزه یک ملت برای دستیابی به آزادی و دمکراسی ببندد.



انجمن پادشاهی‌خواهان پیشرو با شدیدترین و صریح‌ترین عبارات، این عقب‌نشینی شرم‌آور و تسلیم‌طلبانه نهادهای تصمیم‌گیر آلمان در برابر ارتجاع حاکم بر ایران را محکوم می‌کند و آن را مغایر با اصول اعلام‌شده دمکراسی و حقوق بشر می‌داند. ما بر این باوریم که تاریخ هرگز از کسانی که در برابر استبداد سر فرود آورده‌اند به نیکی یاد نخواهد کرد. آزادی با لبخند زدن به مستبدان، با سکوت در برابر سرکوب و با قربانی کردن حقیقت بر محراب مصلحت به دست نمی‌آید. آزادی تنها از مسیر ایستادگی، شهامت، پایداری و وفاداری بی‌قیدوشرط به اصول دمکراتیک حاصل می‌شود. **هر عقب‌نشینی در برابر ارتجاع، نه یک خطای سیاسی، بلکه خیانتی به آرمان آزادی و کرامت انسانی است.**

خواهشمندیم از صفحات مجازی ما دیدن و آنان را دنبال نمایید:

@padeshahi.khahan.pishroi

@padeshahi.khahan.pishro

@padeshahip

www.9aban.com

سرنگون باد جمهوری ننگین اسلامی!

هم میهنان گرامی و آزادیخواه؛
خواهشمندیم برای همراهی، با این نشانی ای میل تماس بگیرید:
padeshahi1339@gmail.com

برقرارباد سامانهٔ شاهنشاهی ایران! در بازپخش این فراخوان بکوشید!

پیروز باد انقلاب ملی شیر و خورشید ملت ایران به رهبری شاهزاده رضا پهلوی!